



# وظایف روحانیت روز دهمه سوم انقلاب

آیت الله استادی

## اشاره:

خدای نکرده روحانیون و علمایی این  
طور فکر کنند که لازم نیست ما از نظام  
حمایت کنیم، بسیار جای تأسف دارد.  
سؤالی که مطرح می شود این است  
که اگر روحانیت بخواهد در این  
تلاش ها موفق باشد و هم چنین موثر  
واقع شود و نتیجه بگیرد، به چه  
چیزهایی نیاز دارد؟ تأثیر گذاشتن  
متوقف بر چه عناصری است؟

کار اهل علم و روحانیت همان  
کار ائمه و انبیای خداوند است، البته در  
حد خودشان؛ یعنی، یک روحانی  
لباسش، کارش و برخوردش حاکی از  
این است که همان مسیر ائمه و انبیا را

نوشته‌ای که پیش رو دارید متن  
سخنرانی حضرت آیت الله استادی است که  
در نشست سیزدهم کانون گفت‌وگو دینی ایراد  
گردیده و با اندکی تلخیص تقدیم می‌گردد.  
مطالب ارائه شده بیان‌کننده مهم‌ترین  
وظایف روحانیت و مخصوصاً مبلغان  
ارجمند در زمان حاضر است. امید آنکه مورد  
توجه همه شما عزیزان قرار گیرد.

\* \* \*

روحانیت برای حمایت از نظام  
اسلامی و بقای ارزش‌های اسلامی که  
در سایه این نظام و نهضت دینی به  
دست آمده است، تلاش می‌کند. اگر

انبیای ما موجود بود و سخنان هم همین‌ها بود. مطالب آن‌ها طوری است که اگر به مردم برسد قبول می‌کنند یعنی مطلبی نیست که مردم با آن مخالف باشند و فطرت در آن نادیده گرفته شود.

ما هم اگر بخواهیم توفیق داشته باشیم باید کمال دقت را در مطالبی که القا می‌کنیم به خرج دهیم تا همانند مطالب انبیا و اولیا باشد و خدای نکرده آلوده به برخی از سخنان که عقل آن‌ها را نمی‌پذیرد و فطرت زیر بار آن نمی‌رود نباشد. و این مبتنی بر این است که روحانیون و طلاب علوم دینی خوب تحصیل کرده و سلیقه مستقیم هم داشته باشند تا بتوانند از مطالب دین خوب استفاده و تلقی و دریافت کنند و در آخر خوب بیان کنند.

اگر منطق یک روحانی یا گروهی از روحانیون یا یک حوزه گسترده از روحانیون این گونه نباشد نباید توقع داشته باشند که تلاش‌هایشان موثر واقع شود؛ زیرا مردم چیزی را می‌پذیرند که عقل و فطرتشان بپذیرد. البته در مورد عنصر اول، ما (حوزه) خیلی مشکل نداریم.

دنبال می‌کند. باید دید که انبیای خدا برای موفق شدنشان چه چیزهایی لازم داشتند و یا به عبارت دیگر، چه چیزهایی داشتند تا ما هم به همان فکر و روش باشیم. اگر چیزهایی که آن‌ها داشتند ما هم در حد خودمان داشته باشیم، تلاش‌ها موثر واقع می‌شود.

### عوامل توفیق انبیاء الهی

#### ۱- منطق فطرت پسند و عقل

##### پسند

اگر کسی ادعا داشته باشد، ولی منطق نداشته باشد و حرف و مطالبش عقلانی و عقلایی نباشد، هم‌چنین محتوای دعوتش مطابق فطرت مردم نباشد، این شخص هیچ‌گاه در کار خود توفیق نخواهد داشت مگر این که مردم را به هوا و هوس دعوت کند که در این جا هوا و هوس حاکم و موثر می‌شود نه دعوت آن شخص. اگر کسی مردم را به هوا و هوس دعوت کرد و میلیون‌ها تابع پیدا کرد، نباید بگوییم که او تابع پیدا کرده بلکه هوا و هوس است که مردم را دنبال خود می‌کشاند.

انبیا طرف مقابل هوا و هوس را دعوت می‌کنند، لذا باید منطق‌شان مطابق فطرت و عقل باشد که این‌ها در

## ۲- خوبی مردم

گاهی اوقات پیامبر خدا تمام امتیازات را دارد ولی در یک جمعیت و گروهی واقع می‌شود که آن‌ها حالت پذیرش ندارند. در این صورت هر مقدار تلاش و کوشش کند، به جایی نمی‌رسد.

ممکن است جمعی از روحانیون در یک مقطع، در شرایطی قرار بگیرند که همانند پیامبر حرفشان منطقی و عقلی باشد ولی مردم زیر بار نروند؛ چون مردم رو به راهی نیستند. فرض ما در این مورد هم این است که مردم ما مردم خوبی هستند و طالب و علاقمند می‌باشند و طبعاً و فطرتاً دنبال دین و دیانت هستند؛ پس در این مورد ما مشکلی نداریم گرچه برخی از انبیاء و ائمه در این موارد هم مشکل داشته‌اند.

## ۳- محبوبیت

تا پیامبری محبوبیت نداشته باشد محال است که حرفش موثر واقع شود. هر قدر حرفش منطقی باشد و مردم حالت پذیرش داشته باشند ممکن است که روی افرادی اثر بگذارد ولی یک جامعه و اجتماع را متحول و دگرگون نمی‌سازد. به همین دلیل

پیامبر خود ما و یا سایر پیامبران، به خاطر محبوبیت فوق‌العاده‌ای که داشته‌اند، تلاششان خیلی خوب و زود موثر واقع می‌شد. در طول تاریخ هم کسانی که در مسیر انبیا و اولیاء بوده‌اند هر چه محبوبیت‌شان بیشتر بود تاثیرشان هم فراوان‌تر بوده است که نمونه‌ی اعلاهی آن، امام امت است. شک نکنید که محبوبیت فوق‌العاده‌ی امام سهم به‌سزایی در موفقیت ایشان داشت.

از روزی که حضرت امام علیه السلام دعوت خود را القا کردند، همه مرید ایشان بودند. بنده فکر نمی‌کنم که در آن زمان، در قم و روحانیت افراد انگشت‌شماری بوده باشند که به ایشان علاقه نداشته باشند. این محبوبیت قدم به قدم باعث موفقیت ایشان شد.

امروز دشمن، همین مورد سوم - محبوبیت - را نشانه گرفته است؛ زیرا فهمیده است که اگر محبوبیت نباشد، دیگر کاری پیش نمی‌رود؛ بنابراین ما را از محبوبیت می‌اندازد.

بعضی‌ها این طور داوری می‌کنند که روز به روز محبوبیت روحانیت بین مردم رو به کاهش است. اگر این سخن

می‌کند و با دنیا بند و بست ندارد و چه کسی سخت و سفت به دنیا چسبیده است. اگر یک روحانی و یا عده‌ای و یا کل روحانیت به دنیا بچسبند و در صدد یک زندگی مرفه برآیند، قطعی است که از محبوبیت‌شان کم می‌شود. اگر امروزه شما با کسی مصاحبه کنید و ده عالم را اسم ببرید و از او سؤال کنید که به کدام یک بیشتر علاقه دارید، قطعاً کسی را انتخاب می‌کند که زندگی‌اش نسبت به دیگران ساده‌تر و مردمی‌تر است و تطبیق می‌کند با همان کسی که مردم فکر می‌کنند او هم مثل ما مشکل آب و نان و زندگی دارد و آدمی نیست که از هر جهت در رفاه باشد.

اگر ما این را عمل نکنیم تک‌تکمان مقصر هستیم و نتیجه‌اش این می‌شود که از محبوبیت‌مان کاسته شود و خدمات و تلاش‌هایمان بی‌اثر باشد.

بی‌جهت نبود که امام امت این قدر در این مورد سفارش می‌کرد. در زمان حاضر هم مقام معظم رهبری و مراجع تقلید سفارش می‌کنند؛ حتی خود ما هم به هم سفارش می‌کنیم؛ چرا که می‌دانیم این یکی از عوامل مهم است؛

درست باشد خطر بسیار بزرگی است؛ زیرا در آن وقت هر قدر تلاش کنیم فایده‌ای ندارد و اگر خدای نکرده شخص دیگری جایگزین شود یعنی محبوبیتی که ما باید داشته باشیم دیگری پیدا کند که مطلب و حرفش نقطه مقابل ما است، ممکن است بیشتر در مردم اثر بگذارد.

در این مورد باید دقت کنیم که اگر روحانیت در طول تاریخ محبوبیت داشت، به چه دلیل بوده است؟ و یا اگر امام امت محبوبیت داشت به چه دلیل بود و اگر فرض است که ما امروزه محبوبیت داریم، علتش چیست؟ این‌ها را دقت کنیم تا از دست ندهیم که اگر از دست ندهیم و آن‌ها را تضعیف نکنیم، هر قدر محبوبیت ما بالا برود، میزان تاثیرگذاری ما در جامعه نیز بالا می‌رود.

### عوامل محبوبیت روحانیت

اگر روحانیت محبوبیتی داشته و دارد، عواملی دارد که عبارتند از:

#### ۱- ساده‌زیستی

زمان‌ها با هم فرق دارد ولی در هر زمان مردم متوجه‌اند و تشخیص می‌دهند که چه کسی ساده زندگی

مسجدی امام جماعت بود و جمعیت خوبی هم در آن مسجد نماز می خواندند؛ یعنی همه عوامل یک اهل علم مورد توجه، در این شخص جمع بود.

بعد از این که ایشان از دنیا رفت، بنده گفتم صدا و سیما از زندگی ایشان فیلم بسازد و برای مردم پخش کند. منزل ایشان در خیابان صفائیه (شهدا) در یکی از کوچه ها بود که اصل و فرع آن صد متر نمی شد و به قول امروزی ها کلنگی بود. ایشان قبل از رحلتشان کل کتاب هایش را که چیزی حدود سیصد - چهارصد هزار تومان بود به یکی از کتابخانه ها منتقل کرد.

خود ایشان به بنده می گفت که شهریه نمی گیرد؛ وقتی دلیل آن را پرسیدم، گفتند که بنده منبر می روم و مبلغی از آن راه در می آورم، دیگر نیاز به شهریه ندارم.

این ها را به مردم نمی گویند. ما در روحانیت از این گونه افراد بسیار داریم. بسیاری از طلاب جوان ما همین گونه هستند. دشمن این ها را نمی گوید. از وظایف ما این است که از بزرگ نمایی دشمن در این موارد پر

پس باید هر چه می توانیم این عامل را تقویت کنیم نه تضعیف.

در همین راستا ما چند وظیفه دیگر هم داریم. مثلاً دشمن گاهی بزرگ نمایی می کند و موارد استثنا را در مردم بزرگ جلوه می دهد. در این جا ما وظیفه داریم که مردم را آشنا کنیم و اثبات کنیم که دروغ می گویند. وقتی دشمن چهار یا پنج نفر را به عنوان نمونه ذکر می کند و کل روحانیت را محکوم می کند، از وظایف ما است که بیان کنیم این گونه نیست.

بنده در بعضی از منبرهای مرسوم خود نمونه هایی را عرض کردم که برای هیچ کسی قابل انکار نیست؛ چه طور این نمونه ها را نمی گویند و دنبال نمونه هایی می روند که توسط آن ها ضربه بزنند؛ مثلاً حاج شیخ قوام و شوه ای که پیرمرد محترمی است و همه می دانند که ایشان از نزدیکان آیت الله العظمی مرعشی بود، حدود پنجاه - شصت سال در قم منبر می رفت و درآمدی از این راه داشت، حدود سی جلد کتاب تالیف کرده بود که تعدادی از آن ها در زمان خودشان چاپ شده بود. ایشان حدود بیست سال در

عوامل این شد که هر چه ما ساده‌تر زندگی کنیم محبوبیت ما در مردم زیادتر می‌شود.

## ۲- خدمت به مردم

همه ما در هر موقعیت که هستیم (امام جماعت، منبری، مبلغ، استاد دانشگاه و ...) باید خادم مردم باشیم. روحانیون در طول تاریخ، خادم مردم بوده‌اند و این خدمت آن‌ها محبوبیت آورده است. اگر ما بخواهیم راه دیگری برویم، محبوبیت خود را از دست می‌دهیم. به جای این که به مردم خدمت کنیم، اگر به فکر خودمان باشیم محبوبیت را از دست می‌دهیم. مردم روحانیونی دیده‌اند که خانه نداشته‌اند ولی به فکر مسجد و حسینیه و غسلخانه و جاده مردم بودند. ما هم باید همین راه را ادامه دهیم. ما باید در هر محیطی که قرار می‌گیریم، طوری باشیم که مردم احساس کنند می‌خواهیم به آن‌ها خدمت کنیم.

امروزه نیمی از جمعیت کشور ما را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند، اگر فرضاً روحانیت توانست در غیر قشر جوان محبوبیتی کسب کند، در مقابل این قشر عظیم چه

برداریم و بگوییم: بخش بسیار بزرگی از روحانیت این گونه نیستند که روبه دنیا افتاده باشند و بند و بستی به این قوت داشته باشند. اولاً باید نباشیم - که ان شاء الله نیستیم - ثانیاً، باید برای مردم بیان کنیم، چرا که دشمن آن طرف را می‌گیرد.

مثلاً یک روحانی خانه‌ای دارد در فلان منطقه، حال ارث به او رسیده یا غیره و یا ما این را پسندیده می‌دانیم و یا نه، دشمن همین را نشان می‌کند و این طرف و آن طرف می‌گوید. یکی از وظایف ما این است که مردم را در جریان بگذاریم و به مردم بفهمانیم که این گونه نیست. به مردم بگوییم: با چشم خود ببینید. آن چه را که با چشم خود می‌بینید از آن چه که دشمن می‌گوید مطمئن‌تر است. بنده در سفری که به قزوین رفته بودم، در آن جا برای آقای صامت بزرگداشتی گرفته بودند، بنده در آن جا هم عرض کردم که به جای این که حرف دشمن را گوش دهید، زندگی خود آقای صامت را که شصت سال با شما زندگی کرده و از طرف چند تن از مراجع تقلید و کالت داشته، ببینید. پس یکی از

هم خودم دیدم و هم امام جماعت مسجد برای بنده تعریف کرد که ما برنامه‌هایی داریم که جوانان پرشور از آن استقبال می‌کنند.

اگر خدای نکرده مقصر باشیم و بی‌تفاوت بگذریم، خودمان عامل می‌شویم که مملکت را از دست بدهیم. دوباره تکرار می‌کنم که دشمن در صدد جایگزین کردن است و یک محبوبیت را با محبوبیت دیگر عوض می‌کند. باید تاریخ برای ما عبرت‌آموز باشد. یک روزی می‌خواستند محبوبیت امیرالمؤمنین را مبدل کنند و برای آن جایگزین درست کنند. ممکن است امروز جوانان ما به جای این که به یک روحانی علاقمند شوند، به یک بازیگر سینما یا یک ورزشکار قوی علاقمند شوند؛ درست است که ورزشکار آدم خوبی است و دوست امیرالمؤمنین، ولی این جابجایی خیلی خطرناک است. دشمن این را انجام می‌دهد.

مورد دیگر دانشگاهیان ما هستند. امروزه ما قشر عظیمی دانشگاهی داریم. نمی‌شود همین‌طور گفت که همه دانشگاهی‌ها بی‌دین هستند، در

خواهد کرد؟ ما اگر بخواهیم محبوبیت داشته باشیم، به هر بهانه‌ای باید با جوانان گرم بگیریم. روحانیون جوان ما خیلی می‌توانند در نسل جوان ما مؤثر باشند. اگر جوانی احساس کند که نسبت به او دلسوزی می‌شود و می‌خواهند نجاتش دهند، خیلی فرق دارد با وقتی که ما طوری عمل کنیم که فاصله ایجاد شود که هر جا روحانی حضور داشته باشد، یک مشت پیر مرد آن جا باشند.

بنده در مجلسی شرکت کرده بودم، آیت‌الله امینی هم حضور داشتند؛ ایشان به بنده فرمودند نگاه کنید ببینید آیا یک زیر پنجاه سال در این مجلس پیدا می‌شود. آن هم یک مجلس روضه‌ای که منبری‌های مهم در آن منبر می‌روند، وقتی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم همه پیر مرد هستند. در نماز جماعت‌ها هم همین‌گونه است؛ البته این کلیت ندارد؛ چرا که بنده با بعضی از روحانیون جوان برخورد کرده‌ام که می‌گفتند مسجد ما پر از جوان است.

بنده در سفری که به تهران داشتم، در یکی از مساجد که برای نماز رفتیم

### ۳- موضع‌گیری منصفانه نسبت

#### به دولت

روحانیون باید نسبت به هر دولتی موضع‌گیری شفاف داشته باشند و بدی‌ها را بد بگویند و خوبی‌ها را خوب. اگر بخواهند همیشه تعریف کنند، مردم زیر بار نمی‌روند. اگر در یک دولت اسلامی و کارگزاران اسلامی، جایی از کار اشکال داشت، اولین کسی که باید تذکر بدهد روحانی است؛ زیرا مردم باید بفهمند که اهل چاپلوسی و تملق نیست تا مردم را فراموش کند.

اگر یک روزی موضع‌گیری

روحانیت طوری بشود که دو دستگی ایجاد شود و یک دسته فقط تعریف و تمجید بکند و دسته دیگر مخالفت، در اینجا مردم هر دو دسته را محکوم می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که دولت هم خوبی دارد هم نقاط ضعف و دنبال کسی می‌گردند که این واقعیت را بیان کند مثلاً صدا و سیما نقاط قوت فراوان دارد ولی نقاط ضعف هم دارد؛ اگر یک روحانی کل برنامه‌های صدا و سیما را تایید کند و یا روحانی دیگر کل آن را تکذیب کند، مردم هیچ کدام را

صورتی که این طور نیست و کسانی که با دانشجویان مانوس هستند، واقع مطلب را می‌دانند. این ما هستیم که باید کار کنیم. باید کار ما، کلاس ما، درس خواندن ما، موضع‌گیری ما و ... طوری باشد که بتوانیم بر دانشجویان تاثیر بگذاریم. کسانی مثل مطهری و مفتاح رحمتهما انقلابی عظیم در دانشگاه‌ها به پا کردند. باید کار بشود و بی تفاوت نباشیم.

اگر بین جوان‌ها و دانشجویان و

کل مردم محبوبیت نداشته باشیم، توقع این که حرف ما در مردم مؤثر باشد، توقع بی‌جایی است.

به ذهن عزیزان خطور نکند که

مگر ما باید دنبال محبوبیت باشیم، این بحث جداگانه‌ای است. کارهای ما باید خالصانه باشد چرا که کار خالصانه ما محبوبیت می‌آورد. در زیارت امین‌الله می‌خوانیم که خدایا مرا در زمین محبوب قرار بده؛ زیرا این محبوبیت به نفع دین و کل برنامه‌های دینی است. تلاش ما باید این باشد که در بین مردم و جوان‌ها، با کار و رفتار و موضع‌گیری‌های خودمان محبوبیت کسب کنیم.



نمی‌پذیرند؛ زیرا واقع را می‌بینند.  
 اگر موضع‌گیری ما موضع‌گیری  
 منصفانه بود، وقتی که در شب ۲۲  
 بهمن سال ۵۷ می‌گوییم در راه‌پیمایی  
 شرکت کنید، خیلی بیشتر تاثیر  
 می‌گذارد تا وقتی که همه‌اش تعریف و  
 تمجید کنیم و ما را جزء دولتی‌ها  
 بدانند.

#### ۴- عملکرد فرا جناحی

یکی دیگر از عوامل محبوبیت  
 این است که مردم احساس نکنند که ما  
 در یک جناحی هستیم. یک وقت افراد  
 را به دروغ به این جناح و آن جناح  
 نسبت می‌دهند، در مورد این نمی‌توان  
 کاری کرد اما اگر واقعیت این باشد که  
 روحانیت در یک جناح قرار گیرد،  
 خیلی بد است. باید همه احساس کنند  
 که روحانیت برای این طرف و آن  
 طرف نیست؛ بلکه روحانیت برای  
 همه مردم و دلسوز همه مردم است.

دشمن گاهی افراد را به این جناح  
 و آن جناح نسبت می‌دهد، به عنوان  
 مثال روزی یک خبرنگار برای  
 مصاحبه نزد بنده آمده بود. می‌گفت:  
 من آمده‌ام با شما مصاحبه کنم. بنده  
 گفتم که الآن آماده مصاحبه نیستم و این

حرف‌هایی را که الآن می‌زنم راضی  
 نیستم در روزنامه چاپ کنید (چرا که با  
 خود فکر کردم فردا همین‌ها را در  
 روزنامه چاپ می‌کنند که رفتیم با  
 فلانی مصاحبه کنیم، قبول نکرد و ...)  
 بعد از خود همین شخص پرسیدم:  
 شما من را جزء کدام جناح می‌دانید؟  
 گفتم: جناح راست. گفتم روزنامه  
 خیلی مشخص جناح راست کدام  
 روزنامه است؟ گفتم: روزنامه رسالت.  
 گفتم: باورت می‌شود که دو - سه سال  
 است که بنده یک شماره روزنامه  
 رسالت را هم ندیده‌ام!؟

مردم افرادی را به این طرف و آن  
 طرف نسبت می‌دهند به خاطر این که  
 دشمن می‌گوید و دشمن دسته‌بندی  
 می‌کند. از این‌ها گذشته باید ما طوری  
 عمل کنیم که مردم احساس کنند  
 روحانیت حزبی عمل نمی‌کند بلکه  
 دنبال واقعیت‌ها و وظیفه شرعی است.  
 اگر این طور شود آن اختلافی که  
 خانمان برانداز است و امام امت آن قدر  
 روی آن تاکید داشت، پیش نخواهد  
 آمد؛ ولی اگر خدای نکرده اختلاف  
 پیش بیاید و گروهی این طرف و گروه  
 دیگر آن طرف باشند باعث می‌شود که

محبوبیت کم شود.

دشمن می خواهد بین ما اختلاف باشد و چپ و راست داشته باشیم، بین ما و جوانان فاصله باشد، مردم ما را دوست نداشته باشند و گرفتار زندگی و دنیا بشویم. ما باید بیدار باشیم. این ها مربوط به جمع روحانیت است. حال اگر جمعی نشد، تک تک افراد باید عمل کنند؛ یعنی من خودم درست عمل کنم، چرا که در بعضی زمان ها روحانیت آن طور که باید و شاید توفیق نداشته ولی استثنائاً یک نفر، دو نفر، پنج نفر به خاطر شرایط خاص خودشان موثر واقع شده اند.

وای به حال کسانی که این طور فکر کنند که ما باید بی تفاوت باشیم. بنده در این زمینه جمله ای از وصیت نامه حضرت امام علیه السلام را برای شما می خوانم و عرایض خودم را خاتمه می دهم تا به سؤالات پاسخ دهیم: «وصیت این جانب به ملت در حال و آتی آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات، وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین

متوسطین جامعه و محرومین می باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق و بدون گرایش به مکتب های انحرافی و اشخاص تحصیل کرده و مطلع بر مصالح روز و سیاست های اسلامی به مجلس بفرستند و به جامعه محترم روحانیت - خصوصاً مراجع معظم - وصیت می کنم که خود را از مصالح جامعه خصوصاً انتخابات رئیس جمهوری و وکلای مجلس کنار نکشند و بی تفاوت نباشند». که این بی تفاوت بودن و کنار کشیدن، روز به روز اوضاع را بدتر می کند.

اگر امروزه برخی می گویند که به اسلام ضربه می خورد، بی تفاوتی ما ضربه را بیشتر می کند. در همین انتخابات اخیر (انتخابات مجلس شورای اسلامی) بعضی ها معتقدند شرکت نکردن تعداد زیادی از متدینین در انتخابات (به خاطر این که این طور فکر کردند که به آن ها توضیح داده نشد) باعث رأی آوردن کسانی شد که الآن می بینیم بعضی از آن ها مشکل درست می کنند.

در تهران برای بعضی از افراد،

آشنا است - مخصوصاً این انقلاب و نهضتی که از سال ۱۳۴۲ شروع شد - می‌داند که اصلی‌ترین عامل نهضت با همه برنامه‌هایش امام امت و مراجع تقلید و علمای بزرگ و متدینان بوده‌اند. بنده یادم هست دو سال از انقلاب گذشته بود، در خانه‌ای که ساختمان مؤسسه در راه حق بود نشسته بودم، آقای فاکر آمدند آنجا و به من گفتند: شنیده‌ام که شما و بعضی‌ها اعلامیه‌های مربوط به انقلاب و نهضت را جمع کرده‌اید، من هم در صدد هستم که این اعلامیه‌ها را جمع کنم تا به طور ملموس به ملی‌گراها نشان بدهم که در انقلاب هیچ سهمی نداشته‌اند، چرا که خود این اعلامیه‌ها بیان می‌کند که چه کسانی انقلاب کرده‌اند؛ کفایش‌ها اعلامیه داده بودند؛ آن‌هایی که در زنجان فلان حرفه را دارند، اعلامیه داده بودند، اصناف و اهل علم اعلامیه داده بودند. اگر ما بخواهیم نسبت‌سنجی کنیم، می‌بینیم که مردم، روحانیت و امام امت و مراجع تقلیدی که با ایشان همکاری می‌کردند حرف اول را می‌زدند و آن‌ها به طور جدی در حاشیه قرار داشتند.

تفاوت رأی صد هزار رأی بود. اگر صد هزار متدین شرکت کرده بودند و به آن کسی که متدین‌تر و صالح‌تر است رأی داده بودند، گرفتاری‌های بعدی نبود. این بی‌تفاوتی خیلی خطرناک است. حضرت امام در وصیت‌نامه خودشان مراجع معظم را مخاطب قرار می‌دهند که بی‌تفاوت نباشند. اگر امروز گفتیم چه کار داریم که دخالت کنیم، ممکن است فردا نتوانیم جواب دهیم، چرا که بی‌تفاوت بودن در این موضوع می‌تواند دو معنا داشته باشد: یکی این که دین، صحیح و سالم است و ماکاری نداشته باشیم، اما اگر معنای آن این باشد که بی‌تفاوت بودن و شرکت نکردن ما باعث شود که نقاط ضعف بیشتر شود، مسؤول خواهیم بود.

### پرسش و پاسخ

○ یکی از نویسندگان نوشته است

که: «مهندسان و طراحان اصلی انقلاب، روشنفکران دینی هستند و روحانیون ابزار دست روشنفکران برای بسیج توده‌ها بوده‌اند»، با توجه به این مطلب، نقش روحانیون را در طراحی انقلاب علاوه بر بسیج توده‌ها چگونه می‌بینید؟

● هر کسی که با تاریخ انقلاب ما

نوبه خود یک دایرةالمعارف است که مربوط به مقام معظم رهبری است، یک مدتی هم بنده جزء همکارهای آن بودم.

۳- دایرةالمعارف تشیع که هفت جلد آن تا به حال چاپ شده است.

در این سه دایرةالمعارف می‌خواهند تاریخ انقلاب و تاریخ نهضت، شخصیت‌ها، علما و ... معرفی بشوند. وقتی که نویسندگان آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم، پنج تا آخوند در آن‌ها وجود ندارد. دویست نویسنده دارد ولی حتی پنج نفر از آن‌ها هم معمم نیستند. ما باید خودمان در قضایا وارد شویم. در یک دایرةالمعارفی که قصد دارد اسلام، تشیع، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام خمینی رهبر را معرفی کند، آیا نباید روحانی وجود داشته باشد؟ این را برای این عرض کردم که وقتی آخرین جلد دایرةالمعارف تشیع را برای بنده آوردند، دیدم که یکی از همین‌ها که الآن زندان است و روی او سر و صدا است، تاریخ انقلاب را نوشته است.

چرا باید این طور باشد؟ با این که امام بارها فرمود خودتان بنویسید.

گاهی اوقات هم ادعاهایی می‌کنند ولی تاریخ شاهد است که هیچ‌گاه امام امت تحت تاثیر این افراد قرار نمی‌گرفت. اگر هم چیزی می‌گفتند، اگر مورد نظر خود امام از قبل بود قبول می‌کرد و الا نه؛ مثلاً در آستانه پیروزی به یاد دارید که به امام پیشنهادهایی می‌شد که این طور بشود خوب است و ... با این حال حرف آخر را امام زد. امام در مردم جا داشت، امام می‌فرمود و مردم هم می‌گفتند و حرف ایشان را تکرار می‌کردند. این‌ها در حاشیه قرار داشتند. حال هر چه بنخواهند حاشا کنند، دیوار حاشا بلند است.

امروز بعضی‌ها راجع به انقلاب چیزهایی به عنوان خاطرات و ... می‌نویسند که اگر کسی آن را مطالعه کند، می‌بیند که آن‌ها ضربه به شخصیت و تفکر امام می‌زنند. در این جا ما و امثال ما مسؤول هستیم. ما الان سه دایرةالمعارف در دست تدوین داریم:

۱- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که حرف الف آن ده جلد شده است که چیزی حدود پنج تا شش هزار صفحه است.

۲- دانش‌نامه اسلامی که این هم به

مقصود بنده این است که نسبت به خود این کار آن توجهی که حوزه باید داشته باشد را ندارد.

○ آیا اشغال پست‌های کلیدی کشور مثل ریاست جمهوری برای روحانیت در زمان حاضر مصلحت هست یا خیر؟

● یک انسان معمم و روحانی مثل بقیه شهروندان حق و حقوقی عمومی دارد و کسی نمی‌تواند برای کسی دیگر تکلیف روشن کند. زمانی از خود امام امت و رده‌های بالا سؤال می‌شود که مصلحت چیست؟ ولی امروزه مادر شرایط مصلحت‌پرسی نیستیم که کسی بپرسد آیا مصلحت هست یا نه؟ الآن دیگر نمی‌شود جلوی کسی را گرفت. اگر فرد معمم یا غیر معمم بخواهد خودش را نامزد بکند، برای کاری اعم از نظارت و وکالت و ... نمی‌توان جلو او را گرفت. این هم که ما بگوییم صلاح است یا صلاح نیست، جز این که بهانه‌ای باشد که روی آن تبلیغاتی بکنند، چیز دیگری نخواهد بود. امروزه دیگر کسی در آن مقام نیست و همه در این که می‌توانند مثل دیگران نامزد بشوند مساوی‌اند.

وفتی که ما انجام ندهیم و حوزه ما در کارهای با این عظمت، آن توجهی را که باید داشته باشد، نداشته باشد، خدای نکرده تاریخ هم تحریف می‌شود.

الآن همه از تاریخ انقلاب اطلاع داریم، اما وقتی که درست نگوئیم و نویسیم، صد سال دیگر وقتی جوانان کتاب می‌خوانند می‌بینند که نوشته است مهندسان و طراحان اولیه انقلاب اسلامی فلان کسان بودند. ما الآن نسبت به واقعیت آگاهیم، ولی برای آیندگان باید اقدام کنیم.

چرا در یک مجموعه‌ای که می‌خواهد اسلام را معرفی کند، حوزه سهم لازم را نداشته باشد؟ به نظر بنده اگر بخواهیم منصفانه در این مورد قضاوت کنیم، باید اگر دویست نفر نویسنده دارد، صد تا صد و پنجاه نفر از آنان از اهل علم و بحث‌های حوزوی باشد، پنجاه نفر باقی هم مربوط به بحث‌هایی که ارتباط با اسلام دارد ولی بحث حوزوی نیست. البته الحمدلله در آن دو دایرةالمعارف دیگر، بنده چیزی ندیدم، فقط در دایرةالمعارف تشیع این مورد را مشاهده کردم.

این حوزه‌ها و مراجع معظم تقلید هستند که باید لطف کرده و مردم را بیدار کنند تا به افراد مطمئن و صادق و دلسوز و متدین و افرادی که وقتی روی کار می‌آیند، دین پر رنگ‌تر شود رأی دهند، اعم از این که معمم باشد یا نه.

خطری که وجود دارد بی تفاوتی و اشتباه مردم است. در آغاز انقلاب، مصلحت‌اندیشی یک امر جدی بود، مثلاً در اوایل، امام امت، ریاست امور را برای روحانیون مصلحت نمی‌دانستند و می‌گفتند که اگر شخصی‌ها باشند بهتر است. بعد فرمودند که مصلحت چیز دیگری است، اما امروزه کسی در مقام مصلحت‌پرسی نیست.

○ با توجه به تأکیدات مقام معظم رهبری در خصوص تغییر نظام آموزشی حوزه به تناسب نیازهای جامعه امروز، خواهشمند است علت عدم اجرای این اصلاحات ضروری را که تا امروز بیش از هشت سال از اعلام خطر ایشان می‌گذرد، توضیح دهید؛ خصوصاً در زمان تصدی مدیریت خودتان.

● اگر کسی مدعی شود که از اول پیروزی انقلاب در حوزه هیچ نوع تحول و تغییری صورت نپذیرفته، بی‌انصافی است. اگر هم کسی مدعی شود که مادر طول این بیست و دو سال به آن جایی که می‌باید برسیم رسیده‌ایم، این هم دروغ است. فاصله بین وضع موجود تا وضع مطلوب خیلی زیاد است. پس محسوس است کسانی که مدیریت می‌کنند و در رأس امور هستند، زحمت کشیده و کار می‌کنند.

اگر این سؤال مطرح شود که چرا کارگند پیش می‌رود، سؤال بجایی است. در این مورد نمی‌توانم بگویم که بنده و یادوستان ما مقصر نبوده‌اند ولی تا آنجا که به عقلم می‌رسد این است که ما باید شرایط حوزه را در نظر بگیریم، بعد توقع داشته باشیم. مدیریت در حوزه علمیة مقدسه قم مثل مدیریت در نهادهای دیگر نیست که مدیر یا تعدادی به عنوان مدیران وجود داشته باشند که بله و خیر آن‌ها برای افراد تکلیف‌ساز باشد.

در حوزه ما تعدادی مراجع تقلید داریم که مدیریت‌ها موظف هستند به

پول فلان است و آن پول فلان، با این که مدیریت حوزه که الآن حجت الاسلام والمسلمین آقای حسینی بوشهری هستند و شورای عالی حوزه که حاج آقای راستی کاشانی و بنده و آقای مصباح و آقای مقتدایی و آقای غروی هستیم به آن مرکزی که بودجه را تامین می‌کند رسماً نامه نوشتیم که شورای عالی و مدیریت حوزه به پول نیاز ندارد و نمی‌گیرد. در عین حال دشمن به فکر است و این‌ها حرف‌ها را بخش کرده و ایجاد توهم می‌کنند.

با این که حضرت امام، مراجع تقلید و مقام معظم رهبری و ... همه استقلال حوزه را مد نظر دارند که مدیریت هم باید در همین راستا عمل کند؛ اما گاهی اوقات دشمن یا بعضی از ناآگاهان چیزهایی را شایع می‌کنند که اگر به ذهن یک عالم بزرگواری خطور کند که مدیریت حوزه را وابسته به دولت می‌کند، دیگر این عالم بزرگوار هم کاری نمی‌کند. ما تا نظر این عالم بزرگوار را جلب کنیم و نظر او را موافق کنیم، می‌بینیم که یکی - دو سال گذشته است.

نظرات این بزرگواران توجه داشته باشند. گاهی بین این بزرگواران روی علاقه و دلسوزی که به حوزه دارند، اختلاف نظرهایی است که هیچ مدیر و مدیریتی نمی‌تواند نسبت به آن‌ها بی‌توجه باشد و راه دیگری در پیش بگیرد.

امام امت با این که خودشان نظرات خاصی نسبت به حوزه داشتند، مکرر به مدیران حوزه می‌فرمودند که شما باید به آیت الله گلپایگانی مراجعه کنید و نظر ایشان را هم جلب کنید. امروز هم رهبر معظم انقلاب حتماً این نظر را دارند که مدیریت حوزه باید طوری حوزه را اداره کند که مخالف نظرات مراجع تقلید و علمای بزرگ نباشد. چون وحدت نظر نیست و اختلاف سلیقه‌هایی وجود دارد، خود به خود کار کند پیش می‌رود که در این رابطه باید یک قدمی برداشت و توضیح داد و توجیهی کرد.

امسال در روزنامه‌ها راجع به بودجه حوزه سر و صدا کردند که مدیریت حوزه پول می‌گیرد، حتی در یک روزنامه جدولی کشیده بود که این